

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه نصر (جله اول)

نختم مفهومی استادانخت ۹۴/۶/۲۱

یک توضیحی از سوره‌ها تا اینجا بیان می‌کنیم، سوره را پخش می‌کنیم و مختصری راجع به آن بیان می‌کنیم. سوره مبارکه‌ی ناس: به نیت مهم‌ترین اختلال که در انسان به وجود می‌آید و انسان را از پا درمی‌آورد خواندیم، و بحث استعاذه که درمان آن است.

سوره‌ی مبارکه‌ی فلق: اختلالاتی که در حوزه‌ی انسان است و از چیستی آن‌ها در این سوره صحبت کردیم.

در این دو سوره به مفهومی به نام ناس و خاصیت القاپذیری آن پرداختیم.

سوره‌ی مبارکه‌ی توحید: صفات پروردگار و مخلوقات گفته شد. بیش از این که به سوره‌ی توحید پرداخته شود به اخلاص و حوزه‌ی صفات انسان پرداخته شد.

سوره‌ی مبارکه‌ی کافرون: شاکله‌ی کلی انسان، به ویژه شخصیت را مطرح کردیم.

سوره‌ی مبارکه‌ی مسد: مولفه‌های شاکله‌ی نفس از این سوره بدست آمد.

سوره‌ی مبارکه‌ی نصر

مباحث ما از یک مقدمه‌ای با ناس و استعاذه و اختلالات شروع شد و یک پله بعد از آن بحث صفت مطرح شد. که در واقع وجه اشتراک انسان و موجودات است. یک پله رفتیم بالاتر، بحث شاکله مطرح شد که انسان براساس

صورت بندی که دارد، به انتخاب و صورت بندی شاکله‌ی کلی‌اش می‌پردازد، که به تعیین سعادت و شقاوتش منجر می‌شود. سوره‌ی نصر راجع به شاکله و صورت بندی جامعه است و تعیین سعادت و شقاوت جامعه.

مقدمه کلی بر سوره نصر:

وقتی سوره‌ها را می‌خوانیم طبیعتاً اینگونه نمی‌خوانیم و مثلاً توحید را با صفات خدا می‌خوانیم، مسد را موضع‌گیری خدا نسبت به ابی‌لهب می‌خوانیم. ولی این مباحث فعلی ما یک ساختار مفهومی است که در ابتدای امر ما این ساختار مفهومی نمی‌بینیم.

وقتی سوره‌ها را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که ساختارهای مفهومی و ساختارهای مصداقی عجین شده به هم دارند. ما دو ساختار برای قرآن در نظر گرفتیم: مصداقی و مفهومی

ساختار مصداقی: در معرفی مطالبی که کاملاً مصداقی مطرح می‌کند، مثل ابی‌لهب در سوره‌ی مسد.

ساختار مفهومی: بحثی که سوره‌ی مسد از مولفه‌های شاکله به میان آورده است.

ساختار مصداقی سوره به فهم حقایق کمک می‌کند، اگر نتوانیم مصداق را بفهمیم حقایق را نمی‌فهمیم و با ساختار مفهومی به تعمیم حقایق سوره می‌پردازیم. با ساختار مفهومی می‌توانیم کل قرآن را مطالعه کنیم. در وهله‌ی اول سوره‌ها با ساختار مصداقی و بعد از آن با ساختار مفهومی خوانده می‌شود.

مصداق < مفهوم > ساختار سازی

همه‌ی ساختارهای علمی نیازمند ساختارهای مفهومی‌اند.

عجیب بودن قرآن این است که به ظاهر به شدت مصداقی عمل کرده‌است، ولی در پس آن ساختار مفهومی قابل استخراج است. مشکل برخی افراد در برخورد با قرآن همین خاص بودن آن است، مثلاً نمی‌داند سوره‌ی مسد و ابی‌لهب به چه کار او می‌آید.

اتفاقی که در قرآن افتاده و به نظرم بسیار مهم است، این است که یک رخداد منفی اتفاق افتاده را با یک حقیقت علمی معامله می‌کند و چون به یک حقیقت علمی تبدیلیش می‌کند، آن رخداد را بیان می‌کند. و این حقیقت علمی موجب ارتقای روح انسان می‌شود.

مثلا شما يك موقعی سرما می‌خورید یعنی يك ویروسی وارد بدن شما شده و سردرد و عوارض دیگر پیدا می‌کند، این يك رخداد است. يك موقع شما می‌کشید، يك موقع عضو دانشکده‌ی علوم پزشکی هستید و با این پدیده به عنوان يك حقیقت پزشکی برخورد می‌کنید. معامله‌ی علمی نسبت به يك موضوع که رخدادی بیش نبوده سالیان سال سوژه‌ی دانشگاه‌ها می‌شود.

همین که رخدادهای منفی به سمت معامله‌ی علمی می‌رود، تبدیل به کمال می‌شود و این حقیقت عده‌ای را به کمال می‌رساند. مانند سوره مسد، ابو لهب به واسطه‌ی عملش سوژه‌ی علمی شد. یعنی يك مصادیق منفی قابل مشاهده که موجب ارتقای دیگران می‌شود.

ساختارهای مصادیقی به مفهومی تبدیل می‌شوند و مفهومی‌ها به معامله‌ی علمی، پس مصادیق به حقایق علمی ارتقا پیدا می‌کنند و انسان‌ها را به کمال می‌رساند.

*قرآن مصادیقی‌ترین و مفهومی‌ترین کتاب است. دو سر را در حالت بی‌نهایت دارد. نه در بیان مصادیق کم می‌گذارد و نه در بیان مفهوم.

سوره‌ی نصر هم مصادیقی‌ترین و مفهومی‌ترین موضوعات را در بردارد، که از يك طرف کاملاً مصادیقی و عینی است و از طرفی کاملاً می‌توان آن را با ساختاری مفهومی تعمیم داد.

مثلاً شبهه‌ای که وارد می‌کنند این است که يك موضوع چرا در چندین سوره آمده است؟ مثلاً داستان موسی در چند سوره آمده است؟

جواب: وقتی با مصادیق به عنوان مفهوم برخورد می‌کنیم، باید به صورت مدلی نگاه کنیم. یعنی موسی ۱، موسی ۲ و.... هر جایی موسایش به معنای خاص خودش است. موسی را موسی می‌خوانیم ولی مصادیق را به ساختار مفهومی نزدیک می‌کنیم پس چینه‌ی مصادیق متفاوت می‌شوند. از طرفی خود سوره‌ها هم چینه‌ی دارند. داستان‌های انبیا هر کدام براساس جایگاهشان و مدلشان در فضای کلی سوره خاص می‌شوند.

وقتی برای مصادیق منفی بتوان مدل سازی کرد به طریق اولی برای مصادیق مثبت هم می‌شود. در برخی سوره‌ها مثل کهف چون تفصیلی آمده بحث مدل سازی مقداری با سوره‌ای مثل مسد که احکامی آمده متفاوت است.

ساختار علمی قرآن مختص خود قرآن است و حتی این ساختار در روایات هم وجود ندارد. این سیستم ساختار مثلی قرآن نام دارد. یعنی رفت و آمدی بین مصداق‌ها و مفاهیم می‌بینیم. مثلاً این مثل است که هر کسی برای دیگران چاه کند اول خودش در آن می‌افتد، یعنی مصداقی که مفهوم شده است. در قرآن مثلاً حمد می‌تواند ساختاری باشد و حتی می‌توان مصداقی به آن نگاه کرد.

از سوره‌ی فلق قوانین و مفاهیم زیادی به دست آوردیم، ولی در آخر هر وقت بخوایم سوره را بخوانیم باز می‌گوییم قل اعوذ برب الفلق. به همین دلیل ائمه‌ی ما در بین دعاهایشان حیثیت مصداقی قرآن را حفظ می‌کنند و به همان صورت آیات را در بین ادعیه می‌آورند.

هیچ چیزی در عالم نیست مگر اینکه منجر به رشد و کمال می‌شود و اولین کسانی که به رشد رسیده‌اند انبیا بوده‌اند، و این مسیر تا پایان رفته است و ما می‌توانیم به این جریان متصل شویم. (به برکت صلوات بر محمد و آل محمد..)

برخی مصداقی ممکن است کلی‌تر باشند، مثلاً «ان الانسان لفی خسر» که به معنای مصداق کل الانسان است. برخی به مصداق نزدیک‌ترند و برخی به مفهوم بیشتر گرایش دارند. هر چه به سمت بالا (مفهومی) می‌روند بیشتر به جنس (ال جنس) نزدیک‌تر می‌شوند.

بحث ساختار مثلی را حضرت علامه طباطبایی (ره) در یکی از متن‌هایشان آورده‌اند، مثلاً داستان حضرت آدم (ع) یک ساختار مثلی دارد، نه اینکه حقیقت ندارد، بلکه وجه مثلی و مصداقی دارد و بیان‌کننده‌ی مفهومی است.

همه‌ی اوامر و نواهی خدا دارای جسد و روح‌اند، جسدش را عبادت و روح آن را اسرار عبادت می‌نامند. سر امام حسین (ع) زمانی بریده شد که بین جسد و روح عبادت فاصله افتاد، بین نماز و ولایت جدایی افتاد، این تفاوت شیعه و سنی است که عبادت را بدون روح آن پذیرفتند. جناب عمر می‌گوید به جای حی علی خیر العمل بگوئید الصلاه خیر من النوم، اینگونه حرکت به سمت پوسته‌ی دین را می‌بینید.

اولین توجه ما را ابتدای سوره و اذا جلب می‌کند، بیشتر به فواتح سوره‌ها دقت کنیم.

قل اعوذ: امر به اظهار

قل یا: امر به موضع‌گیری

جاء: بیان یک حقیقت در قالب یک مصداق

اذا + جاء: اگر آن گاه؛ شرط + زمان (اذایی که سر فعل بیاید دو کار می کند).

سوره‌ی نصر به صورت منحصر به فرد در خصوص اجتماع و جامعه است و سایر سوره‌هایی که با اذا آمده بیشتر راجع به قیامت است و نوعاً به حوزه‌ی قیامت برمی گردد. سوره‌ی نصر سوره‌ی با عظمتی است. شما باید نگاه کنید که چگونه شرطی می شود و دوباره آخر سوره چطور شرط و جواب شرط می آورد. (فسیح...)

چون تواب است: اذا..... تا انتهای سوره

می توانیم این سوره را هم از منظر شرط، هم جواب شرط و هم علت شرط مطالعه کنیم. اینکه دوربین را کجا کار بگذاریم و شروع کنیم به خواندن مهم می شود. به نظرم شروع و خاتمه‌ی سوره‌ی نصر کاملاً انحصاری است، این سیستم فقط از آن سوره‌ی نصر است. خودش یک مدل خاصی ارائه می دهد. شرط یعنی یک مدل شناور.

در روایت است که تنها سوره‌ای است که وقتی آمد، آمدنش انسان‌ها را خوشحال نکرد. سوره حزن آور است. یعنی اگر کسی شامل انسان‌های سوره نباشد اوضاعش وخیم است.

"اذا + فعل ماضی" به یک قانون شناور تبدیل می شود. این قانون شناور به انسان‌ها برمی گردد، یعنی نصرالله و فتح آمده و ثابت است و یدخلون به انسان‌ها بر می گردد. از طرفی اذا دارای سیری است که لازم است فرد خود را در معرض آن سیر قرار دهد و الا از آن خارج می شود.

یدخلون.... حجیت عام ایجاد می کند.

یک جریان جاری با تهدید مخاطب در جهت پیوستن به حرکت، یعنی که: در را دارند می بندند کسی جا نماند!!

ساعت دوم:

بحث سوره نصر را ادامه سوره تبت قرار می دهیم. قبلا بحثمان شاکله بود و گفتیم که شاکله ای داریم به نام شاکله ی نفس. برای اینکه شاکله ی نفس را بدست آوریم ۵ مولفه لازم است:

- برآیند صفات،
- روابط فرد با دیگران،
- دارایی های ذاتی و اکتسابی،
- اثرگذاری و اثر پذیری،
- سیر و مقصد.

از بن شاکله نفس موضوع اجتماع استخراج می شود. بعضی صفات فردی است و بعضی صفات جمعی است. صفات، روابط، دارایی ها، اثرگذاری و اثرپذیری در بستر جامعه به وجود می آیند. بنابراین این شاکله در بستر اجتماع محقق می شود. در بحث شاکله نفس بصورت ضمنی بحث اجتماع وجود دارد.

جلسه قبل در رابطه با شاکله جمع صحبت کردیم. خانواده واحد اجتماعی است که شما به عنوان یک جمع می شناسید. در این خانواده اعضایی وجود دارند که سبب شدند این خانواده تحقق پیدا کند. هر کدام نقش و رابطه ای دارند، این نقش و رابطه اولین مولفه شاکله جمع است.

در خانواده ذکر و انثی وجود دارد. از نظر عقلی هر جمعی که بخواهد شکل بگیرد یک سری نقش و روابط دارد. در سوره مسد ابولهب و همسرش یک جمع را ایجاد می کنند. ذکر و انثی هستند که رابطه شان زوجیت است و امکاناتی هم دارند. عمومی پیامبر بودن، نسبت داشتن با کعبه و مال از امکانات است. این امکانات را در سیستم جمع دارند.

مثلا شما یک خیریه درست می کنید و فردی ثروتمند و سخاوتمند عضو می شود. بطور طبیعی دارایی جمع افزایش می یابد. به سمت خیر یا شر بودن جهت جمع مهم است. خیر و شر را مطرح کردیم چون جمع هایی هم هستند که به صورت فطری بوجود می آیند. مثلا در دانشگاهی عده ای دختر و پسر جمعی را تشکیل می دهند تا با هم شریعت حق را پیدا کنند. اگر چه ممکن است اشتباهاتی بکنند ولی جهت این جمع به سمت خیر است. واژه ی خیر و شر مهم

می‌شود چون اگر ایمان و کفر بگذاریم، پای شریعت به میان می‌آید. ممکن است جمعی لائیک باشند ولی جهتشان به سمت خیر باشد، مثلاً تصمیم گرفتند حق را بیابند. منظور از جهت، بار ارزشی حرکت است. جهت، مولد سیر و مقصد است.

ما قبلاً در شاکیه نفس موضوع اثرگذاری و اثرپذیری داشتیم در شاکیه جمع، موضوع حوادث و ابتلائات و عکس العمل جمع در این شرایط را داریم. یک جمع با مانعی روبه‌رو می‌شود، یا می‌شکند یا بزرگتر می‌شود و یا کوچکتر. یک رکن مهم جمع، مواجهه جمع با حوادثی است که پیش می‌آید. اصحاب کهف جمعی بودند که می‌خواستند علیه طاغوت قیام کنند. امکاناتی داشتند و به حوادثی دچار شدند. همه‌ی این جمع تصمیم به هجرت گرفتند. مقاومت این جمع، عکس‌العمل جمع است در برابر مشکلات. در جمع اول باید جهت درست شود تا عکس‌العمل‌ها درست شوند.

حزب‌الله یک جمع کوچک بود که حوادث و ابتلائات آن را بزرگ کرد. یک مرتبه تبدیل به قطب شد، چون تحت هیچ شرایطی نشکست. اگر آمریکا یک مقدار فکر می‌کرد حصر و تحریم و شرایط سخت را برمی‌داشت. در این صورت جمع‌ها این قدر قوی نمی‌شدند. این موضوع را تا انتها بیان می‌کنیم و بعد وارد سوره نصر می‌شویم. چون سوره‌ی نصر همه‌ی این‌ها را دربردارد. جمع‌ها، جامعه و جامعه‌ها، امت را تشکیل می‌دهند. وقتی شاکیه امت را بررسی می‌کنیم برآیند صفات جمع‌ها بدست می‌آید.

برآیند اثر جمع‌ها اولین مولفه است.

روابط جمع‌ها هم مهم است. بهترین نوع روابط، روابط علمی است که حالت مناظره دارد. نوعاً طاغوت از مناظره گریزان است. می‌گویند در دانشگاه‌ها مناظره هست ولی ما مناظره ندیدیم. در زمان امام صادق (ع)، هشام در گعده‌های علمی دیگران قرار می‌گرفت و سوال می‌پرسید و جمع‌ها متلاشی می‌شد. بهترین روایات ائمه در حوزه تفکر و تعقل یا خطابه متعلق به هشام است یا راوی هشام است.

ارزش جمع‌ها از نظر دارایی: مثلاً گروه‌های کارآفرینی، فناوری و... تلاش دارند ارزش اقتصادی را بیشتر کنند. تعداد جمع‌ها از نظر ارزش، دارایی جامعه را تعیین می‌کند. ارزش جمع‌ها از نظر دارایی به علاوه‌ی دارایی‌های اقلیمی و علمی (امکانات بومی) هر دو مهم هستند. در کشورهای اروپایی کویری وجود ندارد بنابراین کشاورزی و

دامداری تنها اشتغالشان است. صنعت هم دارند ولی برای اینکه طبیعتشان آسیب نبیند از کشورهای جهان سوم استفاده می‌کنند. به این بلوغ فکری رسیده اند که طبیعتشان را خراب نکنند. جسد صنعت را کشورهای جهان سوم دارند ولی اصل صنعت برای خودشان (اروپایی‌ها) است چون علمش در اختیارشان است.

تنوع زیستی ایران باعث شده که همه‌ی میوه‌های دنیا را ایران دارد، همه‌ی منابع دنیا را دارد، محل صنعت هم دارد، چون کویر دارد. اگر از دارایی‌های بومی استفاده نمی‌شود به خاطر این است که جمع‌هایی که بتوانند این دارایی را استفاده کنند ندارد.

مولفه‌های شاکله جامعه:

برآیند اثر جمع‌ها،

روابط جمع‌ها،

ارزش جمع‌ها،

دارایی جمع‌ها،

حاکمیت جامعه،

مقاصد و آرمان‌ها.

حاکمیت جامعه جزء مولفه‌ها هست ولی مولفه اولیه و تعیین کننده نیست. اگر ده جمع قوی در کشوری باشند هر چند که حاکمیت ضعیف باشد باز هم جامعه به سمت مثبت می‌رود. اگر هم این جمع‌ها نباشند هر چند حاکمیت قوی باشد نمی‌تواند کاری را پیش ببرد.

مولفه‌ی بعدی، مقاصد و آرمان‌ها هستند که در بحث تمدن سازی قرار می‌گیرد. تمدن سازی متعلق به امت است، ولی ممکن است جامعه‌ای نیز توان تمدن سازی داشته باشد. در واقع تمدن سازی نماد آرمان‌هاست.

شاکله امت مثل شاکله جمع است، با همان مولفه‌ها:

برآیند اثر جوامع،

روابط جوامع،

ارزش جوامع،

دارایی جوامع،

حاکمیت جوامع،

مقاصد و آرمان‌های جوامع.

یک ایرادی که وجو دارد این است که ممکن است برآیند روابط جامعه‌ها منفی باشد و به جنگ کشیده شود.

آیات آخر سوره حشر برای امت واحده توحیدی:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عِلْمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲)

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳)

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)

آیه ۲۲: خدا کسی است که هیچ الهی غیر او نیست و او عالم غیب و شهادت و رحمن و رحیم است. فیض او جاری است بر همه و زمینه هدایت را فراهم می‌کند. علم و فیض و هدایت. فیض یعنی حیات بخشی، هدایت هم به معنی جهت دادن است. علم به معنی سیر و تغییر است. رحیم یعنی رحمت پس از هدایت.

آیه ۲۳: خدا کسی است که هیچ الهی غیر او نیست، ملک است و فرمانرواست. مالک نیست بلکه ملک است یعنی آن چیزی را که دارد به آن حکم رانی می‌کند. قدوس یعنی هیچ حد و عیبی ندارد. سلام است یعنی فساد در او راه ندارد. مومن یعنی قابل اتکاست. مهیمن است یعنی تسلط دارد. عزیز یعنی شکست ناپذیر است. جبار یعنی جبران کننده و در هم شکننده است. اوست که می‌شود بزرگش شمرد. قدرت و سیطره‌ی بی‌بدیل دارد.

آیه ۲۴: از آیات ۲۲ و ۲۳ جدا می‌شود و مربوط به کل سوره است. این سوره تنها سوره‌ای است که بین تسبیح و عزیز حکیم واقع شده است. خالق است و باری (متمایز کننده)، صورت‌گر (شاکله بندی).

معنای شاکله: آن چه که پدیدار می‌شود و از دیگری متمایز است و ترکیب و صورت خود را دارد. بیان، اصل و اساس شاکله است. پدیداری، تمایز و صورت بندی اساس شاکله است. در این سیر اسماء الحسنی وجود دارد. غلبه‌ی خدا از سر حکمت و حکم است.

شاکله امت واحده توحیدی سه رکن دارد:

- رکن اول؛ دریافت: رحمت، هدایت، علم.
 - رکن دوم؛ پردازش: قدرت و هیبت.
 - نتیجه: شاکله آفرینی و ایجاد تمایز و خلق جدید. رویش و زایش براساس شاکله‌های توحیدی.
- اگر خدا این صفات را دارد کسی هم دریافت کننده این صفات هست. شاکله امت واحده اسماء الحسنی است.

سوره نصر

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱)
وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (۲)
فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۳)

سوره سه جزء دارد:

- جزء اول مقدمه است، دریافت رحمت.
- جزء دوم پردازش است که انسان‌ها از دین بهره می‌برند. اثربخشی.
- جزء سوم نتیجه است.

یک قسمت دریافت رحمت، اثربخشی و نتیجه گیری.

شاکله‌ای که سوره نصر مطرح می‌کند، شاکله امت واحده است و از شاکله اجتماع عبور کرده است. از این جهت خیلی‌ها در تدریس سوره نصر در جزوه‌ی مقدمات با مشکل روبه‌رو می‌شوند، چون سوره از امت واحده توحیدی که غایت است صحبت می‌کند. حالا سوال پیش می‌آید که چرا سوره نصر را در جزوه‌ی مقدمات گذاشتیم؟ برای اینکه متوجه شوند که فهم قرآن به این آسانی‌ها نیست و پرونده‌ی فهم قرآن باز بماند.

از کدام قرینه سوره می‌گویید که سوره از جامعه فراتر رفته و امت واحده را مطرح می‌کند؟

مولفه‌ها را در آوردم و به این نتیجه رسیدم که سوره نصر از مولفه‌های شاکله‌ی نفس، جمع، جامعه، جوامع فراتر رفته و مولفه‌های شاکله امت واحده رایان می‌کند.

چرا آیات پایانی سوره حشر را انتخاب کردید؟

چون در آیه ۲۳ حشر بطور واضح صفاتی آمده، که جامعه مقتدر و مولد توحیدی دارد. صفاتی مثل ملک، مهیمن، جبار، متکبر و عزیز. جامعه‌ای که منهدم نمی‌شود. دریک جامعه هدف، مقصد و آرمان مهم است و برآیند اثر همیشه باید مثبت باشد. شما از یک طرف مفهوم جامعه را دارید و مولفه‌هایش را و از طرفی توصیفاتی از رب دارید که کاملاً با این منطبق است. این دو را به هم نزدیک می‌کنیم.

امت واحده توحیدی که در زمان حضرت رسول(ص) بوجود آمد، چرا ماندگار نشد؟

امت واحده توحیدی بوجود آمد و ماندگار شد ولی باید دقت کنیم که امت واحده مراتب دارد. بدنه‌ی بالایی که نزول قرآن و امامت و... بوده واقع شده، ولی بخشی که مربوط به مردم بوده اتفاق نیفتاده است. مثل این که رحمت از بالا نازل شده ولی بخش پرداخت این موضوع توسط مردم انجام نشده است. به همین خاطر در سوره مسبحات می‌خوانیم که می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند ولی خدا نورش را تمام می‌کند حتی اگر آنها نخواهند.

امت واحده ابعاد مختلفی دارد. از جمله ابعاد تاریخی، معنوی و... دارد. مثلاً ما با مسلمانان دیگر کشورها از نظر اقلیمی متحد نیستیم ولی از نظر دینی متحدیم. به خاطر همین هر علمی که ما یاد بگیریم بر علوم آنان اثر می‌گذارد. چه بسا در جایی از عالم در قرآن تدبر می‌کنند و ما الان از آن استفاده می‌کنیم. برای تحقق امت توحیدی نیازی به اقلیم نیست. البته یک جا بودن مکانی و زمانی هم مرتبه‌ای از تحقق را دارد. در زمان ظهور امام عصر(عج) همه این‌ها با هم تحقق پیدا می‌کند.

شما به نسبت جمعی که تشکیل می‌دهید می‌توانید در جامعه اثربخش باشید. الان جریان‌های مخالف بیشتر کار می‌کنند، پس اثربخشی بیشتری دارند. ما باید تعداد اعضا را بیشتر کنیم، روابط را بهبود بخشیم، امکانات را بیشتر کنیم، صبر را بیشتر کنیم و جهت را بر اساس خیر تنظیم کنیم.

جلو رفتن یا منهدم شدن یک جمع را براساس شاخص‌های شاکله‌ی آن جمع می‌توان فهمید. اگر جمعی تعداد اعضایش کم، روابط بینشان متزلزل و صبر و مقاومتشان کم شود این جمع مضمحل می‌شود.

نصر و فتح برای رسول از مجرای مومنین نازل می‌شود. وقتی مومن غافل و خواب باشد، خود را در معرض نصر و فتح قرار نمی‌دهد. سوره یک نهیب به آدم‌ها می‌زند. کسانی که به فکر زندگی شخصی خودشان هستند و نتوانستند جمع تشکیل دهند، نتوانستند محمل نصر و فتح خدا شوند. از غافله‌ی اِذَا جَاءَ نَصْرَ اللَّهِ وَ الْفَتْحِ عقب ماندند.

کسانی که شیعه می‌شوند و اطرافیان خود را شیعه می‌کنند، این آدم‌ها را وقتی در جمع بینی بسیار متفاوت می‌شوند. وقتی با شاکله جمع برخورد کنی متفاوت است با وقتی با شاکله نفس برخورد کنی. وقتی کسی برای مشاوره پیش شما می‌آید شما با شاکله نفس او مواجه نیستید، بلکه با شاکله‌ی جمع او مواجهید. باید پرسید که شما چند نفرید؟ چه روابطی دارید؟ چه امکاناتی دارید؟ سریع متوجه می‌شوید که شاید به واسطه تاثیر اعضای خانواده بر او دچار این بیماری شده است. ولی اگر به شاکله نفس او توجه کنید متوجه مشکل او نمی‌شوید. ممکن است یک تغییر جزئی در روابط او مشکلاتش را حل کند و نیازی به تغییر شاکله خود او نباشد.

یک نکته‌ای که از اول جلسه می‌خواستم بگویم این است که وقتی رشته‌های دانشگاهی قطعه قطعه شود، نمی‌شود آدم تربیت کرد. صحبت‌های ما تا این جا هر بخش مربوط به یک رشته بود. روانشناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت‌های کلان و استراتژیک و.... ما همه‌ی این بخش‌های به هم پیوسته را در علوم تکه تکه کردیم و انتظار داریم از این علوم به نتیجه برسیم. قرآن با یک سوره این ارتباطات را نشان می‌دهد. تولید علم با قرآن، حد و حصر رشته‌ها را به هم می‌ریزد. تخصص در حوزه قرآن جامعیت بین علوم است و اگر کسی نتواند این جامعیت را بپذیرد قرآن را عضین (پاره پاره) کرده است.

آیا می‌شود متخصصین این رشته‌ها گروه‌هایی تشکیل دهند و موضوع تخصصی‌شان را پیگیری کنند؟

فهم هر بخش از یک سوره و قرآن به فهم قسمت‌های دیگر منوط است. وقتی کسی برای مشاوره به شما رجوع می‌کند برای مشکل فردی پیش شما آمده‌است، ولی شما باید شاکله جمع را نگاه کنید تا بتوانید به او کمک کنید. تعدد اسم مدارس مجموعه ما هم بخاطر تعدد رشته‌های دانشگاهی است و ما همگی قرآن می‌خوانیم. تا ۶ ماه دیگر هم همه‌ی مدارس در کار همه‌ی مدارس شرکت می‌کنند و مسئولین مدارس هم باید در جریان باشند که چنین اتفاقی خواهد افتاد.

مثلا شما زمانی می‌خواهید برای اردوی جهادی به جنوب کشور بروید. همه قرآن تدریس می‌کنید. ولی هر کدام یک رشته دانشگاهی دارید. بحث ما اثرگذاری است. اگر آنجا اثرگذار نبودیم نباید بگوییم که آن‌ها به خاطر

فرهنگ پایشان از مطالب ما استفاده نکردند. ما باید سطح محرومیت را بسنجیم. اول باید رصد و آنالیز و تفکیک کنید. قبل از این که کار خود را آنجا شروع کنید باید یک روز یا چند ساعت در آن محیط باشید و بین آن‌ها باشید تا شرایط دستتان بیاید. جمع‌های آن‌جا را ببینید و میزان اثرگذاری‌شان را بفهمید. البته این‌ها در حد نظریه است و باید اجرا شود تا بفهمیم نتیجه می‌دهد یا نه.

مثلا در چنین شرایطی ممکن است کسی برای مشاوره به شما رجوع کند و افسردگی داشته باشد و تمام راه‌حل‌های شما برای درمان او به بن بست رسد. در آن زمان شما متوجه می‌شوید که در جامعه‌ی آن‌ها همه نوعی از افسردگی و بی‌نشاطی دارند. در این حالت کاری به پیشنهاد می‌کنید مثلا اینکه نظم داشته باشد، مشکلاتش تا حدی حل می‌شود. در واقع او به خاطر بی‌نظمی است که به افسردگی رسیده است. صفاتی که بواسطه شاکله جامعه به فرد تحمیل می‌شود به مراتب قدرت نفوذ بیشتری بر فرد دارند.

اساس استعمار جوامع شناخت شاکله جوامع و برنامه ریزی براساس شاکله آن جامعه و بهره گرفتن از آن جامعه بر همین اساس است. مثلا جامعه‌ای که ساکتند را برده می‌کنند، در جامعه‌ی جسور دزد پرورش می‌دهند و به همین نحو ادامه می‌دهند. یعنی تشخیص می‌دهد که برای رسیدن به آن سیستمی که می‌خواهد چگونه از جوامع بهره‌کشی کند.

مثلا جامعه ایران شیفته‌ی علم غرب است. مثلا غرب برای اینکه طبیعت و گیاهان ایران را بشناسد بدون اینکه هزینه‌ای کند، فراخوان می‌دهد که مقاله‌ها در این حوزه را می‌پذیرد و باید نوع گیاهان هم همراه مقاله فرستاده شود. به خاطر حماقت یک عده هم ظرف مدت ۲ سال تمام اطلاعات مربوطه از ایران به غرب سرازیر شده و هدف آن‌ها عملی می‌شود. از این مثال‌ها فراوان وجود دارد. انشاءالله که از این به بعد چنین اتفاقاتی نیفتد.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات